

رساله یی در مورد جادو و فال بینی

نوشتۀ شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز

رحمه الله

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الریوة



دار الإسلام

یتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغير في النص.



Telephone: +966114454900



ceo@rabwah.sa



P.O.BOX: 29465



RIYADH: 11557



www.islamhouse.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

سحر یکی از گناهان کبیره، و یکی از هلاکت کننده های هفت گانه ای است که الله متعال و رسولش به اجتناب از آن امر فرموده اند، سحر و جادو در این زمان بشکل گسترده به اشکال و کیفیت های گوناگون انتشار یافته است، گاه زیر نام سرگرمی و برانگیختن در فیلم های هیجان انگیز، و گاه به بهانه زهد و کرامت ها، و گاه زیر پرده دم شرعی قابل دریافت می باشد. و گاه به نام طب عنعنوی، و مداوا با گیاهان، و سایر اشکال و انواع که سحر و جادو توسط آن معلوم می شود ظاهر می گردد، و این اشکال سحر از جاهلان و کسانی که بینش دینی ندارند پوشیده می باشد.

و به سبب آنچه که کتاب مفتی عام کشور عربستان سعودی و رئیس شورای علمای ارشد و اداره تحقیقات علمی و فتوی جناب شیخ عبدالعزیز بن عبد الله بن باز - رحمه الله-، پیرامون بیان حکم سحر و هشدار از آن و حکم رفتن نزد فال بینان، به شیوه ای آسان و ساده، همراه با ادله شرعی از قرآن و سنت ناب نبوی مطهر در بر گرفته است، وزارت شئون اسلامی، اوقاف، دعوت و ارشاد تصمیم به چاپ و نشر این کتاب را اتخاذ نمود.

و این کتاب جناب ایشان در بیان حکم سحر و رفتن نزد فال بینان و ساحران بخشی از زحمات پربرکت ایشان، و سهمگیری بسیار و همیشگی ایشان در دعوت مردم بسوی نیکی، فهم دین، بیان نمودن احکام، هشدار از منکرات و بدی ها، نصیحت و توصیه به مسلمانان، و فراخواندن آنان بسوی کتاب الله (قرآن کریم) و سنت پیامبر وی (صلی الله علیه و سلم)، و برگزیدن راه پیشینیان صالح. و رد نمودن هر آنچه از افکار، مذاهب و باورهای نادرست می باشد پنداشته می شود.

و این همان چیزی است که این سرزمین مبارک و رهبری فرزانه آن پیروی می کنند، الله متعال ایشان را بر آن ثابت و استوار بدارد، و اسباب یاری و توفیق و پشتیبانی را به ایشان عنایت فرماید، الله متعال جناب شیخ علامه مؤلف کتاب را پاداش نیک و بی پایان ارزانی فرماید.

از الله متعال می خواهیم که هر کس آن را بخواند یا بشنود یا مطالعه کند از آن بهره مند شود، و همه ما را به پابندی به کتاب و سنت راهنمایی کند، و ما را از وسوسه های شیطان و راه و روش آن در امان بدارد، هر آئینه او بر آن ولایت و توانایی دارد، و الله متعال هدایت کننده بسوی راه مستقیم است، و درود الله بر پیامبر ما محمد و آل و همه اصحابش باد.

عبد الله بن عبد المحسن الترمذی وزیر شئون اسلامی، اوقاف، دعوت و ارشاد

حکم جادو و فالبینی و هر آنچه بر آنها تعلق می

گیرد

بخشی از این مقاله در قسمت سوم کتاب مجموع فتاوی و مقالات متفرقه با عنوان: (حکم السحر والكهانة وما يتعلق بها) منتشر شده است، به همین ترتیب، همه مقاله بشکل کامل در نشریه ای از ریاست با عنوان: «رسالة في حكم السحر والكهانة (رساله ای در حکم سحر و فال بینی) نشر گردیده، و در مجله الیمامه و مجله بحوث اسلامی به نشر رسیده است.

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، وبعد:

با توجه به افزایش فزاینده جادوگران در این اواخر که ادعای طبابت دارند و از طریق جادو یا فال بینی درمان می کنند، که در برخی کشورها گسترش یافته اند، و بهره گیری آنها از افراد ساده لوح که اکثراً نادان هستند - من از لحاظ نصیحت برای الله متعال و بندگانش لازم دانستم تا آنچه را که در آن برای اسلام و مسلمانان خطر بزرگ پنداشته می شود بیان نمایم، زیرا در آن دلبستگی به غیر الله متعال و تخطی از فرمان و دستور وی و رسولش می باشد.

پس من با طلب کمک از الله متعال می گویم که تداوی کردن به اتفاق همه جایز است، و مسلمان می تواند نزد طبیب امراض داخله، جراحی، اعصاب یا مانند آنان مراجعه کند؛ تا اینکه بیماری وی را تشخیص و با داروهای

مناسب که از لحاظ شرعی مباح و در علم طبابت پذیرفته باشد معالجه نمایند؛ زیرا این همه از جمله موارد استفاده اسباب عادی می باشد و منافاتی با توکل بر الله متعال ندارد، و الله- سبحانه و تعالی- چون بیماری را نازل نموده است شفای آن را نیز نازل فرموده است، کسانی که آن را دانستند آن را می دانند، و کسانی که از آن غافل بودند آن را نمی دانند، اما او - سبحانه و تعالی - شفای بندگان را در آنچه که آنرا حرام گردانیده است قرار نداده است.

پس برای بیمار جایز نیست که نزد فالبینان که ادعای علم غیب می کنند برود تا درباره بیماری خود از آنها اطلاع حاصل کند، چنانچه جایز نیست به آنچه به او می گویند آنها را باور کند، زیرا آنان از روی گمان و بدون دلیل سخن می گویند، و یا جنیبات را احضار می کنند که برای آنچه می خواهند از آنان کمک بطلبند، و حکم این گونه افراد اگر ادعای علم غیب داشته باشند، کفر و گمراهی است. امام مسلم رحمه الله در صحیح خویش روایت می کند که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: (هر که نزد عرّاف - کسی که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می دهد - رفته و از او در مورد چیزی بپرسد، نمازش تا چهل روز پذیرفته نمی شود). «هر که نزد فالبینی - کسی که ادعای علم غیب می کند و بوسیله ستارگان مردم را از غیب خبر می دهد- برود و گفته هایش را تصدیق کند، او به آنچه که بر محمد نازل شده کفر ورزیده است». و از ابوهریره - رضی الله عنه - از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: آن را ابوداود روایت کرده است و

تخریح آن را اهل سنن اربعه کرده اند و حاکم آن را تصحیح نموده از رسول الله صلی الله علیه وسلم به این لفظ که: «از ما نیست کسی که فال ببیند، یا برایش فال گرفته شود یا مرتکب کفانت شود یا برای او کفانت انجام داده شود یا ساحری بکند یا برایش ساحری کرده شود و هر کس پیش کاهنی رفته و بر گفته هایش صحه بگذارد به آنچه که بر محمد نازل شده کفر نموده است». این حدیث را امام بزاز با اسناد جید روایت کرده است. (کسی که نزد عرافی یا کاهنی بیاید و بر گفته هایش صحه بگذارد به آنچه بر محمد نازل گردیده کفر ورزیده است). و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

در این احادیث شریفه نهی از رفتن به عرافان، فال بینان و ساحران و امثال آنان، و پرسیدن از آنان و تأیید حرفهای آنان، و هشدار در این موارد می باشد. بر حاکمان و اهل حسبه و دیگران که قدرت و اختیار دارند، واجب است که رفتن به فالبینان و عرافان و مانند آنان را منع کنند، و کسانی را که در بازارها و جاهای دیگر این نوع کارها را انجام می دهند بشکل جدی نکوهش و منع نمایند، و نیز کسانی را که نزد آنان مراجعه می کنند منع نمایند، و جایز نیست که فریب راستگویی آنان را در برخی موارد خورد، و نه این که مردم زیاد نزد آنان مراجعه می کنند، زیرا آنان جاهلان اند و مردم نباید فریب آنان را بخورند؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بنا بر منکر و خطر بزرگ و عواقب ناگواری که آن در پی دارد، و همچنان به دلیل اینکه

آنان دروغگویان و فاجران هستند از رفتن نزد آنان و پرسیدن از آنان و تصدیق شان را منع نموده است. همچنین در این احادیث دلیل بر کفر فالبین و جادوگر وجود دارد، زیرا آنها مدعی علم غیب هستند و آن کفر است، و آنان به اهداف خویش نمی رسند مگر اینکه به خدمت و عبادت جن بغیر از الله متعال بپردازند، و آن کفر و شرک با الله متعال می باشد، و تصدیق کننده ادعاهای آنان در رابطه به علم غیب همانند ایشان می باشد، و هر که به این امور رو آورد و این اعمال را انجام دهد رسول الله از آنان بی زار می باشد، برای مسلمان جایز نیست برای مداوا به آنچه که آنان مدعی می شوند تسلیم شود، از قبیل بیهوش کردن آنها توسط طلسم ها یا ریختن سرب و خرافه های دیگر که انجام می دهند، زیرا اینها از جمله کارهای فالبینی و فریب دادن مردم است، و هر که با این کار راضی باشد آنان را در باطل و کفرشان یاری کرده است. و همچنین جایز نیست که هیچ یک از مسلمانان نزد آنان برود و از آنان بپرسد که پسر یا خویشاوندش با چه کسی ازدواج می کند، و یا بین زن و شوهر و خانواده هایشان از محبت و وفاداری، یا دشمنی و جدایی و مانند آن چه اتفاق رخ خواهد دهد؛ زیرا این از امور غیب است که فقط الله متعال از آن آگاه است.

وسحر یکی از کارهای حرامیست که منجر به کفر می گردد، چنانچه الله

متعال در مورد دو فرشته در سوره بقره می فرماید:

﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾﴾ [البقرة:

[102

وآن دو (فرشته) به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می‌گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ هر چند بدون اجازه الله نمی‌توانستند به وسیله آن به کسی زیان برسانند؛ و چیزی می‌آموختند که [فقط] به آنان زیان می‌رساند و [هیچ] سودی به آنان نمی‌بخشید؛ قطعاً [یهودیان] می‌دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند! [سورة البقرة، الآية: 102].

این آیات کریمه دلالت دارد بر اینکه سحر کفر است و جادوگران انسان را از همسرش جدا می کنند. همچنین بیانگر این بود که سحر به خودی خود تأثیری بر منفعت و ضرر ندارد، بلکه به خواست و اراده گونی و قدری الله متعال تأثیر می گذارد، زیرا الله سبحانه و تعالی آفریننده خیر و شر است، این تهمت زنان زیان بزرگ و سنگین را متحمل شده اند، کسانی که این علوم را از مشرکان به ارث برده اند، و ضعیفان عقل را به آن فریب دادند، پس ما از آن الله هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت، و الله ما را کافوست و او بهترین پشتیبان است. همچنین آیه کریمه بر این اشاره می کند که کسانی که سحر می آموزند جز آنچه را که به آنها ضرر می رساند و سودی برایشان نمی رسد چیزی دیگر نمی آموزند، و این که نزد الله متعال هیچ حظ و نصیب ندارند و این هشدار بزرگی است که بر شدت زیان آنان در دنیا و آخرت دلالت می کند، و اینکه خود را به کمترین قیمت فروختند، و به همین دلیل الله متعال در این قول خویش آنان را نکوهش فرمود:

﴿وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: 102]

اگر [حقیقت را] می دانستند، [متوجه می شدند که] چه بد وزشت بود

آنچه خود را به آن فروختند! [سورة البقرة، الآية: 102]،

واینجا الشراء بمعنی بیع و فروختن است.

از الله متعال از شر ساحران و فالبینان و سایر جادوگران عاقبت و سلامتی مسألت می نماییم، و همچنین از **الله سبحان** می خواهیم که مسلمانان را از شر آنان در امان بدارد، و حاکمان مسلمان را یاری دهد تا از آنها برحذر باشند و حکم الله متعال را در مورد آنان اجرا کنند، تا بندگان از زیان و اعمال بدشان آسوده گردند، او سخاوتمند و کریم است.

الله متعال برای بندگان خویش اموری را تشریح نموده که توسط آن از شر سحر قبل از وقوع آن خود را حفاظت نمایند، و به آنان توضیح داده است که پس از وقوع آن چه رفتاری داشته باشند که این خود رحمت، احسان و تکمیل کردن لطف و نعمت از جانب الله متعال بالای بندگانش می باشد.

در ذیل بیان مطالبی است که از خطر سحر قبل از وقوع آن جلوگیری می کند و بیان مطالبی از امور مباح شرعی است که بعد از وقوع به آن معالجه صورت می گیرد.

و آنچه که قبل از وقوع خطر سحر توسط آن مصئون ماند، مهمترین و سودمندترین آن محفوظ داشتن خود با اذکار مشروع و مناجات و تعوذات ماثور می باشد، از جمله تلاوت آیه الکرسی پس از هر نماز فرضی پس از ذکرهای مشروع بعد از سلام گفتن، و از آن جمله نیز خواندن آن هنگام خواب است، و آیت کرسی بزرگترین آیه در قرآن کریم است و آن این قول او سبحانه و تعالی می باشد

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ [البقرة: 255]

الله [معبود راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده

پاینده [وقائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه

خوابی سنگین؛ [ولحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند]؛ آنچه

در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او جز به

فرمانش شفاعت کند؟ گذشته و آینده آنان [= بندگان] را می‌داند و [انان]

به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی‌یابند، مگر آنچه خود [الله]

بخواهد. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن

آنها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است.

[سورة البقرة، الآية: 255]

و از آن جمله تلاوت کردن سوره های ذیل است:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: 1]

[ای پیامبر] بگو: «او الله یکتا و یگانه است. [سورة الإخلاص،
الآية: 1]

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: 1]

[ای پیامبر]، بگو: «به پروردگار سپیده دم پناه می برم. [سورة
الفلق، الآية: 1]

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: 1]

[ای پیامبر]، بگو: «به پروردگار مردم پناه می برم. [سورة الناس،
الآية: 1]

در عقب هر نمازهای فرض و سه بار خواندن این سه سوره در آغاز روز
بعد از نماز فجر، و در آغاز شب بعد از نماز مغرب، و هنگام خواب، و از آن
جمله تلاوت دو آیه از آخر سوره بقره در اول شب می باشد که آن دو آیه
این فرموده الله متعال می باشد:

﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ [البقرة: 285]

(رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان

آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها

و پیامبرانش ایمان آورده‌اند؛ [و رسول و مؤمنان گفتند]: «میان هیچ‌یک

از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم [و به همه شان ایمان داریم]. و گفتند:

«شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواه‌انیم]

و بازگشت [تمام امور] به سوی توست). تا پایان سوره 285

و از رسول الله **صلی الله علیه وسلم** روایت شده است که فرمودند: (هر

کس آیه‌الکرسی را در شب بخواند الله متعال او را محافظت می‌کند و شیطان

تا صبح به او نزدیک نمی‌شود). و نیز از وی روایت شده است که

فرمودند: (هر کس دو آیت آخر سوره بقره را در شب بخواند برای او کافی

است). و معنای آن اینست، و الله متعال داناتر است: از هر بدی او را کفایت

می‌کند، و از آن جمله زیاد گفتن (اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق)،

(یعنی پناه می‌برم به کلمات کامل الله متعال از شر آنچه آفریده است) در شب

و روز، و هنگام مسکن گزین شدن در هر خانه ای در ساختمان، صحرا، فضا یا دریا می باشد، زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** فرمودند: (من نزل منزلاً فقال: أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق لم يضره شيء حتى يرتحل منزله ذلك)، (هر کس در خانه مسکن گزین شود و بگوید: "أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق لم يضره شيء حتى يرتحل منزله ذلك"، یعنی پناه می برم به کلام کامل الله از شر آنچه آفریده است، تا زمانی که آن خانه را ترک نکند، چیزی به او ضرر نمی رساند). و از آن جمله این که مسلمان در اول روز و اول شب سه مرتبه بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». «بنام الله که با (خواندن) نامش چیزی در زمین و (هم) در آسمان گزند نمی رساند و اوست شنوا و دانا». این به سبب تشویق بر آن از سوی رسول الله **صلی الله علیه وسلم** می باشد، و اینکه این دلیلی است برای سلامت بودن از هر آسیبی.

این انکار و معوذات برای کسانی که با اخلاص، ایمان، توکل و اعتماد بر الله متعال دارند و دل های شان بر آن شاد می شود، بزرگترین اسباب و ابزارها برای دفع شر سحر و سایر بلاهاست برای کسانی که آن را بشکل مداوم می خوانند، همچنین این انکار و معوذات یکی از بزرگترین سلاحها برای رفع سحر پس از وقوع آن است، با تضرع بسیار به درگاه الله متعال و درخواست از او سبحانه و تعالی برای نابود ساختن ضرر و رفع نمودن آسیب خوانده شود. از دعاهای ثابت از رسول الله **صلی الله علیه وسلم** در

مورد معالجه امراض از قبیل سحر و غیر آن - و ایشان صحابه خود را به آن رقیه می کردند اینست:-(اللهم رب الناس أذهب البأس واشف أنت الشافي لا شفاء إلا شفاؤك شفاء لا يغادر سقماً) (بار الهی ای پروردگار مردم! زیان را برطرف کن و شفا بده چون تو شفا دهنده هستی، شفای جز شفای تو نیست، شفای که از هیچ مرضی نمی گذرد) سه بار می خواند، از جمله آن رقیه (دم) است که جبرئیل بر پیامبر اکرم **صلی الله علیه وسلم** خواند که آن قول این است: (بسم الله أرقیک من کل شیء یؤذیک ومن شر کل نفس أو عین حاسد الله یشفیک بسم الله أرقیک) (بنام الله تو را رقیه (دم) می کنم از هر چیزی که به تو ضرر می رساند و از شر هر نفس یا چشم حسودی، الله تو را شفا دهد، بنام الله تو را رقیه (دم) می کنم) و این را سه بار تکرار کند.

و نیز از علاج سحر بعد از وقوع آن، و آن واقعا علاج سودمند برای کسی است که به خاطر همبستر شدن با خانواده اش منع (حبس) شده باشد، این است که هفت برگ سبز سدر (بیر) را بگیرد و با سنگ یا مانند آن آنها را بکوبد و سپس آن را در ظرفی گذاشته و روی آن به اندازه آب بریزد که برای غسل نمودن کفایت کند و در آن آب موارد آیات و سوره های را بخواند: آیه کرسی و

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ [الكافرون: 1]

ای پیامبر، [بگو: ای کافران. [سورة الكافرون، الآية: 1]."

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: 1]

[ای پیامبر] بگو: «او الله یکتا و یگانه است. [سورة الإخلاص، الآية: 1]

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: 1]

[ای پیامبر،] بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می برم. [سورة الفلق، الآية: 1]

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: 1]

[ای پیامبر،] بگو: به پروردگار مردم پناه می برم. [سورة الناس، الآية: 1]

وآیه های سحر که در سوره اعراف که آن این قول سبحانه و تعالی است:

﴿ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١٧٧﴾ فَوَقَعَ

الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧٨﴾ فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١٧٩﴾ [الأعراف:

[119-117]

. و [ما] به موسی وحی کردیم که: «عصایت را بیانداز». ناگهان آن [عصا، به مار بزرگی تبدیل شد و] آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید. پس حقیقت آشکار گردید و آنچه می‌کردند باطل شد. و [فرعون و فرعونیان همگی در] آنجا شکست خوردند و خوار گردیدند. [سورة الأعراف، الآيات: 117-119]

وآیه‌ها در سوره یونس که این قول سبحانه و تعالی است:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [یونس: 79-82]

(و فرعون گفت: تمام جادوگران [ماهر و] دانا را نزد من بیاورید. وقتی جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه [از وسایل جادو] می‌خواهید بیافکنید، [اکنون] بیفکنید. هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه آورده‌اید، جادوست. یقیناً الله آن را باطل خواهد کرد. بی‌تردید، الله کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند. والله با سخنان خویش حق را [ثابت

و [پایدار می‌کند؛ هر چند که مجرمان نپسندند). (جادوگران] گفتند:
 «ای موسی، آیا تو [آنچه را با خود داری] می‌افکنی یا [ما] نخستین
 کسی باشیم که می‌افکند؟ [موسی] گفت: «[نه،] بلکه، شما بیافکنید».
 ناگهان ریسمان‌ها و عصاهای آنان از جادوی شان چنان به نظرش
 رسید که گویی به شتاب می‌خزند. پس موسی در دلش ترسی احساس
 کرد. گفتیم: «نترس [که] تو قطعاً [پیروز و] برتری. و آنچه را که در
 دست رأست خود داری بیافکن تا [تمام] آنچه را که ساخته‌اند ببلعد.
 بی‌تردید، آنچه آنان ساخته‌اند، فقط نیرنگِ جادوگر است و جادوگر هر
 جا که باشد [و هر چه کند]، پیروز نمی‌گردد). [سورة یونس، الآیات:
 79-82]،

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَٰئَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقَوُا
 فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ
 خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا
 صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ [طه: 65-69]

وآیه‌ها در سورة طه: [سورة طه، الآيات: 65-69].

و پس از خواندن در آب آنچه که ذکر شد سه جرعه از آن نوشیده و با بقیه غسل نماید، و بدین ترتیب مرض آن شاءالله برطرف می شود، و اشکال ندارد اگر نیاز به استعمال آن دو بار یا بیشتر از آن باشد تا زمانی که بیماری از بین برود. همچنین از جمله موارد معالجه سحر - و این سودمندترین معالجه ها است - تلاش برای پی بردن به مکان سحر در زمین و یا کوه و غیره مکان ها است، زمانی که معلوم گردید بیرون آورده شده و از بین برده شود، به این ترتیب سحر باطل می شود. این داشته ها مواردی از امور جلوگیری و علاج سحر بود که برای ما میسر شد، و الله متعال توفیق دهنده است.

و اما علاج آن با عمل ساحران، که آن نزدیک شدن به جن توسط ذبح یا عبادت های دیگر صورت می گیرد جایز نیست؛ زیرا این عمل شیطان است، بلکه شرک بسا بزرگ شمرده می شود. واجب این است که در این مورد باید در حذر بود، چنانچه درمان آن با پرسیدن از فالبینان، عرافان و جادوگران و استفاده از گفته های آنان جایز نیست به دلیل این که آنان مومنان نیستند، بلکه آنان دروغگویان فاسق هستند که ادعای علم غیب دارند و مردم را فریب می دهند، و همانطور که قبلاً در ابتدای این پیام توضیح داده شد که رسول الله **صلی الله علیه وسلم** از رفتن نزد آنان، پرسیدن و تصدیق آنان بر حذر داشته است. (او کار شیطان است) در حدیث صحیح آمده است که از رسول الله **صلی الله علیه وسلم** درباره (النشرة) پرسیده شد و فرمود: آن کار شیطان است از امام احمد و ابوداود با سند جید روایت شده است. والنشرة: حل

کردن (بازکردن) جادو از شخص جادو شده می باشد. مقصود وی از کلامش: همان حل (بازکردن) است که اهل جاهلیت از آن استفاده می کردند، و عبارت از طلب کردن از جادوگر برای حل (بازکردن) جادو، و یا حل (بازکردن) جادو توسط جادوی مانند آن از جادوگر دیگر می باشد.

و اما حل (بازکردن) کردن آن از طریق رقیه و معوذات شرعی و داروهای حلال اشکالی ندارد چنانچه قبلاً گفته شد. و این موضوع را علامه ابن القیم و شیخ عبد الرحمن بن حسن (رحمهما الله) در فتح المجید، و علمای دیگر نیز بیان کرده اند.

و از الله متعال خواهانیم که مسلمانان را توفیق در امان بودن از هر بدی را بدهد، و دین شان را برایشان حفظ کند، و فهم و درک در دین را به آنان عنایت فرماید، و از هر چیزی که با شریعت وی منافات دارد رهایی بخشد، و درود الله متعال بر بنده و رسول وی محمد وآل و اصحابش باد.

جادوی زن بر شوهر

اما پاسخ اینست که: اگر زن قبلی به این عمل اقرار نماید

پاسخ از سوی دفتر شیخ به تاریخ 1387/9/11 هـ. ق صادر شده است:

«مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» از ابن باز (431/4-432)

از عبدالعزیز بن عبد الله بن باز برای برادر ارجمند

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، وبعد:

مکتوب شما مورخه (بدون) به دست من رسید والله متعال شما را بسوی راهنمایی خود سوق دهد و آنچه که در آن درج نموده بودید و آنچه که بر شما اتفاق افتاده است هنگامی که می خواستید با همسر جدیدتان همبستر شوید، و در مورد رفتن شما به نزد شیخ و آنچه به تو فتوا داده است و آنچه که زن قبلی شما انجام داده است که به علت آن نمی توانید با همسر جدیدتان همبستر شوید، و سوال شما در مورد دریافت حکم در مورد این قضیه آشکار هست.

د، و یا بنابر شواهد بر او ثابت گردید، در واقع منکر و بدی بزرگی را انجام داده است، بلکه مرتکب عمل کفری و گمراهی شده است؛ زیرا این کار او جادوی حرام است، و جادوگر کافر است چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَانِ
الشَّيْطَانُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ
وَمَرْوْتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ
مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ ۚ وَمَا هُم بِبَصَّارِينَ بِهِ ۚ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا
بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ ۖ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [البقرة:

[102

و [یهود] از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [از علم سحر
بر مردم] می‌خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی
خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز
دست به سحر نیالود و] کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به
مردم سحر می‌آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و
«ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند]؛ و [لی آن دو فرشته]
به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به
او] می‌گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر

نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ هر چند بدون اجازه الله نمی‌توانستند به وسیله آن به کسی زیان برسانند؛ و چیزی می‌آموختند که [فقط] به آنان زیان می‌رساند و [هیچ] سودی به آنان نمی‌بخشید؛ و قطعاً [یهودیان] می‌دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. ابر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروخ تند! [سورة البقرة، الآية: 102]،)

این آیه کریمه بر این دلالت می‌کند که سحر کفر، و جادوگر کافر است، و جادوگران چیزهای را می‌آموزند که به آنان ضرر می‌رساند و هیچ گونه سودی برای ایشان نمی‌رساند، و این که یکی از اهداف آنان جدایی مرد از همسرش می‌باشد، و این که آنان در روز قیامت نزد الله متعال هیچ خلایق نخواهند داشت - یعنی هیچ حظ و نصیبی برای رستگاری شان وجود نخواهد داشت

و در حدیث صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالنَّوَالِي يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَدْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ». «از هفت چیزی که باعث

نابودی می‌شوند پرهیز نمایید. اصحاب پرسیدند یا رسول الله! این هفت چیز کدامند؟ پیامبر اسلام **صلی الله علیه وسلم** فرمودند: شریک قرار دادن برای الله، سحر نمودن، کشتن کسی به ناحق، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جهاد و روز رویارویی با دشمنان اسلام، تهمت بستن به زنان پاکدامن و مؤمن بی‌خبر از گناه. «در مورد شیخی که دارو را به شما داده است، ظاهراً به نظر می‌رسد که او مانند زن جادوگری است، زیرا فقط جادوگران می‌توانند از کارهای جادوگران اطلاع یابند، و او نیز به دلیل ادعای غیب در امور زیادی از عرافان و فالبینان معروف هست، و برای مسلمان واجب است که از آنان بر حذر باشد، و به آنچه از غیب ادعا می‌کنند تصدیق نکند، بنا بر گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» «کسی که نزد فالبین برود و چیزی از او بپرسد و او را تصدیق و باور نماید، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود». این حدیث را امام مسلم در صحیح خود روایت کرده است، و همچنان می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا وَ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». «هرکس که نزد فالبینی یا کاهنی برود و آنچه را کاهن می‌گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است.»

بر شما واجب است از آنچه شما انجام داده اید اظهار پشیمانی کرده و توبه کنید، و رئیس هیئه و رئیس دادگاه را در مورد شیخ مذکور و همسر قبلی تان

اطلاع بدهید تا دادگاه و هیئۀ هر چه آنها را که باعث منع شان می شود انجام دهند، و هرگاه چنین حادثه ای برای شما پیش آید از علمای شرعی بپرسید تا شما را از علاج شرعی آگاه کنند. الله متعال برای ما و شما فهم دین واستقامت بر آن وحفاظت از آنچه خلاف آن است عطا فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

حکم پرسیدن از جادوگران و ساحران

حکم پرسیدن از جادوگران و ساحران

این پرسش ها و پاسخ ها از برنامه: (نور علی الدرب)

-مجموعه ای از فتواها و مقاله های مختلف ابن باز می باشد (5 / 276-

(278)

س: برادر: ص. ع. ب. از ریاض در پرسش خود می گوید: در بعضی از نقاط یمین افرادی هستند که به آنان : السادة (سید ها) می گویند و کارهای خلاف دین از قبیل جادوگری و غیره انجام می دهند، و ادعا می کنند که قادرند مردم را از امراض صعب العلاج شفا دهند، و این را با خنجر زدن به خود یا بریدن زبانشان و سپس اعاده آن ثابت می کنند، بدون اینکه ضرر ببینند و در میان آنان کسانی هستند که نماز می خوانند و بعضی از آنان نمی خوانند. همین طور به خود اجازه می دهند که با گروهها دیگر غیر خود شان ازدواج کنند، و برای هیچ گروه دیگر روا نمی دارند که از گروه شان کسی را به ازدواج خود در آورند، و هنگامی که برای بیماران دعا می کنند، می گویند: (یا الله یا فلان) یکی از اجداد شان.

در گذشته مردم آنها را بزرگ می پنداشتند و آنها را افراد خارق العاده و مقربان به الله متعال می دانستند، حتی آنها را مردان الله می نامیدند، و اکنون مردم در مورد آنان تقسیم شده اند: برخی از مردم با آنها مخالفت می کنند

واین گروهی از جوانان و برخی تحصیل کرده ها اند، و برخی از آنها سال خورده اند و تا هنوز پابند آنان هستند که این قشر مردم بی سواد هستند. از جناب شما امیدواریم حقیقت را در این مورد روشن سازید.

ج: اینها و امثال آنها از منتسین به تصوف هستند که افعال مذموم و باطل دارند، و همچنین از فالبینان هستند که پیامبر **صلی الله علیه و سلم** درباره آنها فرموده اند: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» «کسی که نزد فالبینی برود و چیزی از او بپرسد و او را تصدیق و باور نماید، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود». و این بدان سبب است که آنان مدعی علم غیب، و خدمت به جن، و پرستش آنان، و فریب مردم از انواع سحرهایی هستند که الله متعال در داستان موسی و فرعون درباره آن فرموده است:

﴿قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ

عَظِيمٍ ﴿۱۱۶﴾ [الأعراف: 116]

[موسی] گفت: «شما بیفکنید». هنگامی که [ابزارشان را] افکندند، چشمان مردم را افسون کردند و آنان را سخت ترساندند و جادویی بزرگ [پدید] آوردند. [سورة الأعراف، الآية: 116]

بر اساس این حدیث شریف رفتن نزد آنان و پرسیدن آنان جایز نیست، بنابر فرموده او **صلى الله عليه وسلم**: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». «هر که نزد فالبینی برود و آنچه را کاهن می‌گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است». و به لفظ دیگر: «مَنْ أَتَى عَرِافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». «هر که نزد عراف و یا فالبین برود و آنچه را کاهن می‌گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است»

و اما دعای آنان بغیر از الله و یاری طلبی از غیر الله، و یا ادعای این که پدران و اجدادشان در عالم هستی تصرف می‌کنند، یا بیماران را شفا می‌دهند، و یا دعا را با وجود مردن و یا غیبت شان اجابت می‌کنند، همه اینها کفر ورزیدن به الله متعال است و از جمله شرک اکبر شمرده می‌شود. نکوهش و انکار آنان، نرفتن نزد آنان، نپرسیدن از آنان و باور نکردن آنان واجب است، زیرا آنان در این اعمال خود، کار فالبینان و عرافان و کار مشرکان، عبادت کنندگان غیر الله، استعانت خواستن از غیر الله، و یاری طلبی از غیر الله از جن و مرده ها و دیگرانی که وابسته به آنها هستند را جمع کرده اند، و ادعا می‌کنند که آنان پدران و اجدادشان هستند، و یا از افراد دیگری هستند که ادعا می‌کنند آنان دارای ولایت و کرامت هستند، اما همه اینها از کارهای جادوگری، فالبینی و عرافی است که در شریعت مطهره مذموم و منکر پنداشته شده است.

در مورد اعمال مذموم مانند خنجر زدن یا بریدن زبان، همه اینها اموری هستند که چشمان مردم را می پوشاند، و این همه از اشکال سحر حرام است که نصوص نهی و هشدار از آن در قرآن و سنت آمده است، پس انسان عاقل نباید فریب آن را بخورد، و این مانند آن چیزی است که الله متعال در مورد جادوگران فرعون فرموده است:

﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾﴾

[طه: 66]

ریسمان‌ها و چوبدستی‌های آنان از جادویشان چنان به نظرش رسید که گویی به شتاب می‌خزند. [سورة طه، الآية: 66]

پس آنها سحر را با جادوگری، فالبینی و عرافی، و بین شرک بزرگ، استعانت و یاری طلبی از غیر الله، و بین ادعای علم غیب و توان تصرف در عالم هستی آمیخته اند، اینها بسیاری از انواع شرک اکبر و کفر آشکار و سحرهایی اند که الله متعال آن را حرام قرار داده است، و این همه از ادعای علم غیب است که فقط الله متعال آن را می داند، چنان که الله متعال فرموده است:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ

يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: 65]

«کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، مگر الله.

[سورة النمل، الآية: 65]،

بر همه مسلمانانی که از آنها اطلاع دارند واجب است آنها را تقبیح و انکار کنند و تصرفات ناپسند و مذموم آنها را بیان نمایند، و این که این کارها منکر است، و اگر در کشور اسلامی هستند قضیه آنان را به حاکمان ارجاع نمایند، تا برای پایان دادن شر و بدی های شان و مصئون نگه داشتن مسلمانان از نیرنگ و افکار باطل آنان طبق شریعت به سزای اعمال شان رسانیده شوند.

الله متعال توفیق دهنده است.

درمان نزد طبیب سنتی که از جن استفاده می کند

"مجموع فتاوی و مقالات متنوعه" از ابن باز (5/ 418-420)

س: گروهی هستند که به قول خودشان با طب سنتی معالجه می کنند، وقتی به یکی از آنها آمدم به من گفت: اُسمت واسم مادرت را بنویس و فردا نزد ما برگرد، و هرگاه شخصی نزد آنها مراجعه کند برایش می گویند: به این و آن بیماری گرفتار هستی و درمان تو این و آن است.. و یک تن آنان می گوید: من از کلام الله برای درمان استفاده می کنم، نظر شما در مورد چنین افرادی چیست؟ رفتن نزد آنها چه حکمی دارد؟ س. ع. غ. حائل.

ج: هر کس در معالجه خود این کار را انجام دهد دلیل بر این است که از جن استفاده می کند و ادعای علم غیب می کند، پس درمان نزد او جایز نیست، همان گونه که نزد او رفتن و پرسیدن از او جایز نیست؛ بنابر فرموده پیامبر **صلی الله علیه وسلم** در مورد این چنین مردم که فرمودند: «مَنْ أَتَى عَرَّافاً فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» «کسی که نزد فالبین برود و چیزی از او بپرسد او را تصدیق و باور نماید، چهل روز نمازش قبول نمی شود». مسلم در صحیح خود روایت کرده است.

و در احادیث متعددی از رسول الله **صلی الله علیه وسلم** ثابت شده است که رفتن نزد فالبین و عرفان و ساحران حرام است و پرسیدن و تصدیق آنان نیز

حرام است، و فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». «هرکس که پیش کاهنی برود و آنچه را کاهن می‌گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است». و هرکس با سنگریزه (رمل)، رسوب گذاری، نقشه کشیدن در زمین، یا پرسیدن نام و نام مادر یا نام بستگان از بیمار، ادعای علم غیب کند، همه اینها دلیل بر این است که آنان یکی از عرفان و فالبینان هستند که پیامبر **صلی الله علیه و سلم** از پرسیدن و تصدیق نمودن آنان نهی کرده است.

مردم را از پرسیدن و درمان نزد این نوع افراد بر حذر نمود، حتی اگر ادعا کنند با قرآن معالجه می‌کنند، زیرا کلاه برداری و نیرنگ از عادت اهل باطل می‌باشد، بنابراین تصدیق آنان جایز نیست. بر هر کس که آنان را می‌شناسد واجب است که قضیه آنان را نزد حاکمان از قبیل قاضیان و امیران و مراکز هیئه در تمام کشورها مطرح کند تا به حکم الله فیصله صورت گیرد، و مسلمانان نیز از شر، فساد، و خوردن مال مردم به ناحق توسط آنان در امان باشند.

والله المستعان ولا حول ولا قوة إلا بالله

داروی شرعی برای جادو

از برنامه نور علی الدرب، نوار:

53 – «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» از ابن باز (6 / 288-290)

پرسش: از عالمی شنیدم که می گوید: هر که گمان کند که بر وی سحر شده است، باید هفت برگ سدر را بگیرد و در سطل آب بگذارد و دو سوره بر آن بخواند: معوذات آیه کرسی و سوره:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ [الكافرون: 1]

[ای پیامبر،] بگو: ای کافران،

وقول الله متعال:

﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ﴾ [البقرة: 102]

و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل

نازل شده بود [پیروی کردند] [سورة البقرة، الآية: 102]

و سوره فاتحه، پس صحت این گفته ها چگونه است؟ و کسی که فکر می کند جادو شده است چه باید کرد؟ ما را کمک کنید، الله شما را کمک کند.

پاسخ: شکی نیست که سحر وجود دارد و بعض از آن خیالی است و به خواست الله متعال صورت می گیرد و تأثیر می گذارد، چنان که الله متعال در [یهود] از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [از علم سحر بر مردم] می خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود و] کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند]؛ و [لی آن دو فرشته] به هیچ کس چیزی نمی آموختند یعنی: دو فرشته حتی یقولاً إنما نحن فتنة فلا تكفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارین به من أحد إلا بإذن الله (حتی یقولاً إنما نحن فتنة فلا تكفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارین به من أحد إلا بإذن الله). مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ هر چند بدون اجازه الله نمی توانستند به وسیله آن به کسی زیان برسانند. [سورة البقرة، الآية: 102].

مورد ساحران فرموده است:

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا كَانَتْ الشَّيْطَانُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ ۚ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾﴾ [البقرة:

[102

و [یهود] از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [از علم سحر بر مردم] می‌خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود و] کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می‌آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند]؛ و [الی آن دو فرشته] به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند. یعنی: دو فرشته [حتی یقولاً إنما نحن فتنَةٌ فلا تكفر فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء

و زوجه و ما هم بضارین به من أحد إلا بإذن الله ﴿ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ
 فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ
 بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ﴾. مگر اینکه [قبلاً از روی
 خیرخواهی به او] می‌گفتند: «ما وسیلهٔ آزمایش هستیم؛ پس [با به کار
 بستن سحر] کافر نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی
 می‌آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛
 هر چند بدون اجازهٔ الله نمی‌توانستند به وسیلهٔ آن به کسی زیان
 برسانند. [سورة البقرة، الآية: 102].

پس سحر و جادو تاثیر دارد، اما به خواست کونی و قدری الله متعال،
 زیرا در جهان هستی چیزی نیست جز به اراده و تقدیر الله سبحانه و تعالی،
 اما این سحر درمان دارو دارد، و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز صورت
 گرفت، پس الله متعال او را از شر آن نجات داد، و آنچه را که جادوگر انجام
 داده بود یافتند، آن را گرفتند و تلف نمودند، و الله متعال پیامبر **صلی الله علیه**
وسلم اش را از آن شفا بخشید. به همین ترتیب اگر آنچه را که جادوگر انجام
 داده دریافت شود از قبیل گره های تارها و یا گره زدن میخ ها به همدیگر و
 یا غیر از آن انجام داده باشد، این کار آنان باید تلف و از بین برده شود، زیرا
 جادوگران بر گره ها می دمند و به نیت بد بر آن می زنند، پس ممکن آنچه
 بخواهند به اذن و ارادهٔ الله متعال انجام شود و ممکن باطل گردد، پس

پروردگار ما سبحانه و تعالی بر هر چیزی تواناست. گاهی اوقات، جادو با قرائت درمان می شود، خواه خود فرد جادو شده قرائت کند اگر دارای عقل سالم باشد، گاه کسی دیگر بالای آن قرائت می کند سپس بر سینه و یا بالای یک عضو از اعضای بدن او می دمد، و بر وی سوره و آیات ذیل را تلاوت می کند: سوره فاتحه، آیه کرسی، قل هو الله احد، معوذتین، آیه های سحر معروف از سوره اعراف و سوره یونس و سوره طه، از سوره اعراف فرموده الله متعال است که:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنْتُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ

أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٦﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ

سَيَبْطِلُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ

كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ [یونس: 79-82]

و فرعون فت: تمام جادوران [ماهر و] دانا را نزد من باورد. وقت

جادوران آمدند موس به آنان فت: «آه از وسال جادو] خواهد بفتد

[انون] بفتد. هنامه افندند موس فت: «آه آورده اد جادوست. قنأ الله آن

را باطل خواهد رد. بتردد الله ار مفسدان را اصلاح نمند. والله با

سخنان خوش حق را [ثابت و] ادار مند هر ند ه مجرمان نسندند.

[سورة یونس الآيات: 79-82]

واز سورة طه فرموده الله متعال است که:

﴿ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلِقِٰ عَصَاكَ ۖ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ

الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَٰغِرِينَ ﴿١١٩﴾ [الأعراف:

[117-119]

[جادوگران] گفتند: ای موسی، آیا تو [آنچه را با خود داری]

می افکنی یا [ما] نخستین کسی باشیم که می افکند؟ [موسی] گفت:

«[نه]، بلکه، شما بیفکنید». ناگاه ریسمان ها و چوبدستی های آنان از

جادویشان چنان به نظرش رسید که گویی به شتاب می خزند. پس

موسی در دلش ترسی احساس کرد. گفتیم: «نترس [که] تو قطعاً

[پیروز و] ب رتری 117;119

. ناگاه ریسمان ها و چوبدستی های آنان از جادویشان چنان به نظرش رسید

که گویی به شتاب می خزند. پس موسی در دلش ترسی احساس کرد. گفتیم:

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقَىٰ

فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي

نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَىٰ ﴿٦٧﴾ فُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ

تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا ﴿٦٩﴾ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٧٠﴾

[طه: 65-69]

«نترس [که] تو قطعاً [پیروز و] برتری. و آنچه را که در دست راست خود داری بیفکن تا [تمام] آنچه را که ساخته‌اند ببلعد. بی‌تردید، آنچه آنان ساخته‌اند، فقط نیرنگِ جادوگر است و جادوگر هر جا که باشد [و هر چه کند]، پیروز نمی‌گردد». [سورة طه الآيات: 65-69]

نسوره های ذیل نیز تلاوت می شود ﴿قل یا ایها الکافرون﴾ [ای پیامبر]، ﴿بگو: ای کافرانوسوره:﴾ ﴿قل هو الله أحد﴾، وسوره: [ای پیامبر] بگو: «او الله یکتا ویگانه است. و ﴿قل أعوذ برب الفلق﴾، [ای پیامبر]، بگو: «به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم. تا پایان سوره. و ﴿قل أعوذ برب الناس﴾، و [ای پیامبر]، بگو: «به پروردگار مردم پناه می‌برم بهتر است سوره قل هو الله احد و المعوذتین سه مرتبه تکرار شوند. سپس برای شفای او دعا می‌کند: «اللهم

رب الناس أذهب البأس وأشف أنت الشافي لا شفاء إلا شفاؤك شفاءً لا يغادر سقماً». «ای پروردگار عالم، ناراحتی را از بین ببر، شفا ده که تنها شفا دهنده تویی، هیچ شفایی نیست جز شفای تو، شفایی که هیچ ناراحتی بعد از آن باقی نماند». این دعا را سه مرتبه تکرار کند. و همچنان وی را رقیه می کند به این قول وی: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ؛ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» «به نام الله تو را از هر چیزی که اذیت و ضرر به تو می رساند و از شر هر نفس بد یا چشم حسود رقیه می کنم الله تو را شفا بدهد و به نام الله تو را رقیه می کنم». این دعا را سه مرتبه تکرار می کند و برای او دعای شفا و سلامتی می کند، و اگر در رقیه خود گفت: من تو را به کلمات تامه الله متعال از شر آنچه خلق کرده است تعویذ می کنم، و سه مرتبه تکرار نماید بهتر است.

همه اینها داروی مفیدی هستند و اگر این رقیه و دعا در آب خوانده شود و آن را شخص جادو شده بنوشد و با بقیه آن غسل نماید، این روش به خواست الله متعال یکی از اسباب شفا و سلامتی است، و اگر هفت برگ سبز سدر را پس از کوبیدن در آب بگذارد، این نیز از اسباب شفا به شمار می رود. او این روش بسیار آزموده شده و الله متعال آن را مفید قرار داد، و ما با بسیاری از مردم این کار را انجام دادیم، الله متعال آنها را توسط این کار یاری رسانید، و این داروی مفید و نافع برای کسانی است که مورد سحر قرار گرفته اند، و همچنان این دارو برای کسانی مفید است که از همسران خود حبس و یا

منع شده اند و نتوانند با همسر خود همبستر شوند، اگر از این رقیه و دعا استفاده نماید به خواست الله متعال برایش نفع می رساند، اگر خود و یا کسی دیگر برای او در آب قرائت کند و از آن بنوشد و با بقیه آن غسل نماید - همه اینها بخواست الله متعال برای شخص جادو شده و حبس شده از همسرش سودمند است، این همه از جمله اسباب است و **الله سبحانه و تعالی** تنها شفا دهنده است و او بر هر چیزی تواناست، دارو و بیماری در اختیار او جل و علا است، و همه چیز بنا بر قضا و تقدیر او **سبحانه و تعالی** می باشد. و از سول الله **صلی الله علیه وسلم** روایت شده که فرمودند: (ما أنزل الله داء إلا أنزل له شفاء علمه من علمه وجهله من جهله). **الله متعال** بیماری را نازل نکرده مگر این که شفای برای آن نازل نموده است، آن را کسی می داند که آن را فرا گرفته باشد و جاهل می ماند کسی که آن را فرا نگرفته باشد.

این فضیلت از جانب او **سبحانه و تعالی** است، **والله متعال** توفیق دهنده و هدایت کننده به راه راست است.

شفاف سازی حق پیرامون ورود جن به انسان و

پاسخ به کسانی که آن را انکار می کنند

(ارسال گردیده)

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى

بهده.

اما بعد.. در شعبان سال 1407 هـ برخی روزنامه‌های محلی، مقالات کوتاه و بلندی در این موضوع منتشر ساختند که جنی در وجود زن مسلمانی از اهالی ریاض داخل شده است و بعد از این که اسلام خود را نزد برادر عبد الله بن مشرف عمری مقیم ریاض اعلان کرده بود، نزد من (شیخ ابن باز) نیز اسلام خود را آشکار کرده است. بعد از این نامبرده بر زن زده آیاتی را خوانده بود و با جن هم‌کلام شده و از ایمان به الله برایش گفته و او را نصیحت کرده بود و پس از این که او را از حرام بودن ظلم و بزرگی گناه آن آگاه کرده از او خواسته بود از وجود زن خارج شود. جن با دعوت وی قانع شده و اسلام خود را نزد عبد الله اعلان کرده بود. سپس عبد الله و اولیای زن جن زده به همراه ایشان، نزد من آمدند تا اسلام آوردن جن را بشنوم. من در مورد اسباب ورود جن در وجود این زن از ایشان پرسیدم، دلیل آن را گفت. جن با زبان زن سخن می‌گفت ولی صدایش مردانه بود. زن بر روی چوکی

نزدیک من نشسته بود. برادر و خواهر زن و عبد الله و برخی از مشایخ شاهد این جریان بودند و صدای جن را می‌شنیدند. او اسلام خود را به صراحت اعلان کرد و گفت: که از هندوستان آمده و بودایی مذهب است. من او را نصیحت کردم و وصیت نمودم که تقوای الهی را پیشه کند و از وجود این زن خارج شود و از ظلم دوری کند. او نصیحت مرا پذیرفت و گفت: دین اسلام مرا قانع کرده است. او را وصیت کردم؛ بعد از این که الله او را هدایت کرده قوم خود را به اسلام دعوت دهد. او نیز وعده داد و زن را ترک کرد و آخرین کلامش این بود که گفت: السلام علیکم. سپس زن با زبان عادی صحبت کرد و سلامتی و رهایی خود را از این مشکل حس نمود. آن زن یک ماه بعد یا بیشتر، با دو برادر، ماما و خواهرش به ملاقات من آمدند و گفت: که در سلامتی کامل به سر می‌برد و الحمد لله دوباره آن جن به سراغش نیامده است. از او سؤال کردم وقتی جن در وجود تو بود چه حالی داشتی؟ در جواب گفت: افکار پلیدی که مخالف شریعت بود او را فرا گرفته بود و به دین بودایی و آگاهی از کتاب‌های آن گرایش پیدا کرده بود و بعد از سلامتی این افکار نیز از او دور شده است. و بعد از سلامتی این افکار نیز از او دور شده است و به حالت نخست خود برگشته البته بدور از این نوع افکار منحرف کننده.

مطلع شدم که شیخ طنطاوی این اتفاق را انکار کرده و گفته این کار فریبکاری و دروغ است. و گفت ممکن است سخن دیگری را به جای کلام زن ضبط کرده باشند و خود زن سخن نگفته باشد. وی نوار کاستی را که در

آن گفتگو ضبط شده بود خواسته بود. من از گفتارش آگاه شدم و از این تعبیرش تعجب کردم که گفته بود این سخن ضبط شده است- یعنی واقعی نیست؛ بلکه ساختگی است. با توجه به اینکه من از جن سؤال‌های زیادی پرسیدم و او جواب می داد. این از زشت‌ترین اشتباهات و تعبیرهای باطل است. گمان کرده مسلمان شدن جن توسط انسان مخالف گفتار الله متعال در قصه ی سلیمان است:

﴿وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾﴾ [ص: 1-

[35]

و حکومتی به من ارزانی دار که پس از من بی نظیر باشد. [سوره

ص الآية: 35]

، بدون شک این نیز اشتباهی است که ناشی از فهم نادرست اوست. اسلام آوردن جن توسط انسان مخالف دعای سلیمان نیست؛ زیرا عده ی زیادی از جن‌ها توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام آورده‌اند.

و الله متعال در سوره‌های احقاف و جن این مسئله را بیان نموده است، و در صحیحین، در حدیث ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: [إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي فَشَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَأَمَّكَنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَذَعَعْتُهُ، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوْتِقَهُ إِلَى سَارِيَةٍ حَتَّى تُصْبِحُوا

فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي؛ فَرَدَّهُ اللَّهُ حَاسِيًا] (دیشب شیطان بر من ظاهر شد. تلاش نمود تا نماز را قطع کند، الله متعال مرا بر او چیره ساخت و گلوی او را گرفتم. خواستم او را به ستونی ببندم تا صبح شما او را ببینید؛ ولی سخن سلیمان علیه السلام به خاطر آمد که گفته بود: الهی به من حکومتی عطا کن که بعد از من سزاوار هیچکس نباشد) (سوره ص 35) پس الله متعال او را ناکام باز گرداند). این لفظ حدیث از بخاری بود و لفظ مسلم اینست: [إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنْ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَى الْبَارِحَةِ لِيَقْطَعَ عَلَى الصَّلَاةِ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَكَّنَنِي مِنْهُ فَدَعَعْتُهُ، فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ - أَوْ كُلُّكُمْ - ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:] همانا دیشب جن سرکشی بر من حمله کرد تا نماز را قطع کند؛ الله متعال مرا بر او غالب ساخت و گلوی را فشردم و می‌خواستم او را به ستونی از ستون‌های مسجد ببندم تا همه ی شما صبح او را نگاه کنید. سپس گفتار برادرم، سلیمان علیه السلام را به یاد آوردم که فرمود: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾. پروردگارا، مرا بیامرز و حکومتی به من ارزانی دار که پس از من بی‌نظیر باشد. [سوره ص الآية: 35] ،پس الله متعال او را ناکام بازگرداند.]. امام نسایی، به شرط امام بخاری، حدیثی را از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نقل می‌کند که پیامبر نماز می‌خواند و شیطان نزدش آمد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را گرفت و به زمین خواباند و گلوی او را فشرد: پیامبر

صلی الله علیه وسلم فرمودند: [حتی وجدتُ بَرَدَ لسانِهِ علی یدی، لولا دعوةُ أخي سلیمان علیه السلام لأصبح موتفًا حتی یراهُ الناس] [تا این که سردی زبانش را بر دستم حس کردم اگر دعای سلیمان علیه السلام نمی بود شب او را می بستم تا صبح مردم او را ببینند.] همین حدیث را امام ابوداود و امام احمد از ابی سعید رضی الله عنه چنین روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: [فَأُهَوِئْتُ بِیَدِی فَمَا زِلْتُ أَحْنَفُهُ حَتَّى وَجَدْتُ بَرَدَ لُعَابِهِ بَیْنَ إِصْبَعَيْ هَاتَيْنِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِی تَلِیْهَا] [با دستم بر او چنگ انداختم و گلویش را فشردم تا اینکه سردی آب دهانش را بین این دو انگشتم، ابهام (انگشت شست) و سبابه (انگشت اشاره)، احساس کردم.] امام بخاری در صحیح خود حدیثی معلق ولی با صیغه ی جزم از ابوهریره رضی الله عنه در ج 4 ص 487 الفتح نقل می کند که فرمود: [وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ؛ فَأَتَانِي آتٍ فَجَعَلَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ وَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ وَعَلَى عِيَالٍ وَلِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ؛ قَالَ: فَخَلَيْتُ عَنْهُ فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: [پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا مسئول حفاظت از صدقه ی فطر رمضان قرار داد. یکی آمد و شروع به برداشتن از اموال صدقه کرد. او را گرفتم و گفتم: به الله قسم تو را نزد رسول الله خواهم برد. گفت: من محتاج و عیال دار هستم و سخت نیازمندم، او را رها کردم. چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: یا ابا هریره ما فعل أسیرک الباریحة؟ ای ابوهریره دیشب اسیرت چه کرد؟ قلت: یا رسول الله شکا حاجة شديدة و عیالاً فرحمته فخلیت سبیلہ.]

که قول می‌دهی باز نگردی و دوباره باز می‌گردی، گفت: رهایم کن، تو را کلماتی می‌آموزم که بواسطه ی آن الله متعال به تو نفع برساند، گفتیم: آن کلمات چیست؟ گفت: هر گاه به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را بخوان:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾ [البقرة: 255]

الله [معبود راستین است؛] هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست.

[سورة البقرة، الآية: 255]

حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ؛ فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَفْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ؛ فَأُصْبِحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَا آيَتِ رَا بَه نَهَايَتِ بَرَسَانِي، از جانب الله متعال برايَت نَگهبَانِي گماشته می‌شود و شيطان تا صبح به تو نزديک نمی‌شود، پس رهايش کردم، چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به من فرمودند: مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ اسيرت ديشب چه کرد؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ

امام احمد رحمه الله در المسند با سند صحيح [ج 4 ص 216] روایت کرده است که عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه گفت: [ای رسول الله، شیطان بین من و نماز و قرائتم مانع می‌شود. فرمودند: [ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خَنْزَبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَانْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا] [این شیطانی است که او را خنزب می‌گویند: وقتی حضورش را حس کردی، از او به الله متعال پناه ببر و سه مرتبه در سمت چپ خود با اندکی آب دهن تف کن]. عثمان می‌گوید: این کار را انجام دادم و الله متعال او را از من دور کرد. در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که همراه هر انسان یک همنشین از فرشته‌ها و یک همنشین از شیاطین است، حتی همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ جز اینکه الله متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر شیطان غالب ساخته است و شیطانی که همراه پیامبر بوده، اسلام آورده است. لذا جز به خوبی، پیامبر صلی الله علیه وسلم را امر نمی‌کند. کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و اجماع امت بر ورود جن بر انسان و بی‌هوش کردنش دلالت می‌کند. چگونه ممکن است شخصی مانند شیخ طنطاوی که از علماست، این مسئله را بدون علم و هدایت و براساس تقلید از اهل بدعت انکار کند، والله المستعان و لا حول و لا قوة الا بالله. ان شاء الله مختصری از گفته های علماء را در این مورد برای شما خواننده ها ذکر خواهم کرد:

آرای مفسرین در مورد قول الله متعال:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ

مِنَ الْمَسِّ ﴿٢٧٥﴾﴾ [البقرة: 275]

(کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند؛ مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275].

ابوجعفر ابن جریر رحمه الله در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ] (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275] که متن آن قرار ذیل است: در این دنیا شیطان عقلش را می‌رباید و او همان کسی است که دیوانه می‌شود و به زمین می‌افتد. «من المس» را دیوانگی تفسیر کرده است.

بغوی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

﴿لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ﴿٢٧٥﴾﴾ [البقرة:

[275]

(کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية:

[275

مس، یعنی: دیوانگی، گفته می‌شود: (مس الرجل فهو ممسوس) وقتی که دیوانه باشد.

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

﴿لَا يُقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة:

[275

(کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية:

[275

یعنی در قیامت از قبرهای‌شان همانند کسی بر می‌خیزند که دیوانه است و شیطان بر وی مسلط است؛ و به صورت غیر متعادل و نا استوار بر می‌خیزند. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رباخوار در قیامت همچون

دیوانه‌ای که گلویش را می‌فشرند زنده می‌شود. ابن ابی حاتم آن را روایت کرده است، وگفت که

از عوف بن مالک، سعیدبن جبیر، سدی، ربیع بن انس، قتاده ومقاتل بن حیان مانند این روایت شده است، پایان کلام ابن کثیر رحمه الله.

قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

﴿لَا يُقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة:

[275]

(کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية:

[275]

در این آیه دلیلی است بر اشتباه کسانی که دیوانگی (صرع)، توسط جن را انکار می‌کنند. وگمان می‌کنند که دیوانگی از طبیعت جسمی انسان است و شیطان بر انسان نفوذ ندارد، و دیوانگی از طرف او نمی‌باشد. آرای مفسرین در این باره بسیار است، هر که بخواهد آن را دریافت می‌نماید.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در کتاب خود (ایضاح الدلالة فی عموم الرسالة للثقلین)، که در «مجموع الفتاوی» ج 19، ص 65-9 است. در ادامه

ی سخنان قبلی خود چنین می‌گوید: به همین جهت گروهی از معتزله همچون جبایی و ابوبکر رازی و دیگران ورود جن را در کالبد انسان انکار می‌کنند. ولی وجود جن را انکار نمی‌کنند؛ زیرا در احادیث روایت شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم ورود جن به کالبد انسان هم چون وجود جن به صراحت بیان نشده است. هر چند در این مورد اشتباه می‌کنند. لذا ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات اهل السنة والجماعة می‌گوید: اهل سنت معتقدند که جن در بدن شخص که بی هوش شده باشد وارد می‌شود. همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَوْمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ ﴿البقرة:

[275]

(کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية:

[275]

عبد الله بن احمد بن حنبل می‌گوید: به پدرم گفتم: عده‌ای گمان می‌کنند جن در بدن انسان داخل نمی‌شود. گفت: پسرم؛ دروغ می‌گویند، جن با زبان انسان سخن می‌گوید، این مسئله در کتابهای مربوط به این موضوع بطور مبسوط بیان شده است. این تیمیه رحمه الله همچنان در جلد 24 مجموع الفتاوی ص

276-277 می‌گوید: وجود جن با کتاب الله و سنت پیامبر و اجماع امت ثابت شده است و نیز ورود جن در کالبد انسان به اتفاق ائمه اهل سنت و جماعت ثابت است. الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275]، در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که: [إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ] (شیطان همچون خون در بدن انسان جریان دارد)

عبد الله بن امام احمد بن حنبل می‌گوید: به پدرم گفتم: عده‌ای می‌گویند: جن در بدن انسان وارد نمی‌شود. گفتم: فرزندم! دروغ می‌گویند، جن به زبان دیوانه سخن می‌گوید. و این گفته احمد بن حنبل مشهور است، همانا جن انسان را دیوانه می‌کند در نتیجه سخنانی می‌گوید که معنایش فهمیده نمی‌شود و به بدن فرد ضربه‌هایی وارد می‌شود که اگر به شتر وارد شود تأثیر می‌گذارد؛ ولی با این حال فرد جن زده نه ضربه‌ها را حس می‌کند و نه حرف‌هایی را که گفته به خاطر می‌دارد. گاهی فرد جن زده دیگران را به سوی خود می‌کشد و فرش خود را جمع می‌کند و اشیاء را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کند و کارهای دیگری انجام می‌دهد که بیننده می‌داند که گوینده ی این سخنان و انجام دهنده ی این کارها جنس دیگری غیر از انسان است. از ائمه

ی مسلمانان کسی ورود جن در انسان را انکار نمی‌کند و هر کس آن را انکار کند و ادعا کند که شریعت این مسئله را تکذیب می‌کند، بدون شک به شریعت دروغ بسته است و هیچ دلیل شرعی برای نفی این مسئله وجود ندارد. پایان کلام ابن تیمیه.

امام ابن قیم رَحِمَهُ اللهُ در کتاب خود - زادالمعاد فی هدی خیر العباد- ج4 ص66-69 چنین می‌گوید: دیوانگی دو نوع است؛ دیوانگی به واسطه ی ارواح پلید زمینی و دیوانگی ای که ناشی از فشارهای عصبی است که منجر به بیماریهای روانی می‌شود. دومی همان چیزی است که پزشکان در مورد سبب و علاج آن سخن می‌گویند.

ولی در مورد دیوانگی به واسطه ی ارواح خبیثه، بزرگان و عقلای پزشکان به آن اعتراف می‌کنند و انکارش نمی‌کنند و معتقدند: دفع آن‌ها فقط با ارواح شریف و پاک آسمانی ممکن است که شر آن‌ها را دور نموده و اثر آن‌ها را باطل کنند. بقراط در برخی از کتاب‌هایش به آن اشاره کرده است. برخی علاج‌های دیوانگی را ذکر کرده و گفته است: این داروها برای آن نوع دیوانگی که سبب آن تغییر مزاج آدمی و ترکیبات درونی می‌باشد، سودمند است. ولی دیوانگی ای که سبب آن ارواح است، این داروها آن را علاج نمی‌کند.

ولی برخی از پزشکان نادان، فرومایه و کسانی که بی‌دینی را فضیلت می‌دانند، دیوانگی بواسطه‌ی ارواح را انکار می‌کنند و به تأثیر آن در فرد جن زده اقرار نمی‌کنند. آنان چیزی جز نادانی در جعبه ندارند و گرنه هیچ دوايي در پزشکی برای آن یافت نشده است و حس و وجود نیز شاهد بر آن است. اخلاط را دلیل دیوانگی دانستن در برخی اقسام آن صدق می‌کند نه در همه انواع آن، تا جایی که می‌گوید: پزشکان دین ستیزی آمدند که فقط دیوانگی به واسطه‌ی اخلاط (مزاج و طبیعت) را ثابت می‌دانند و هر کس دارای عقل و شناخت به این ارواح و اثرات آن می‌باشد از نادانی و ضعف عقلی این گروه به خنده می‌افتد.

علاج این نوع دیوانگی به دو چیز بستگی دارد: اول به فرد جن زده و دوم به فرد معالجه کننده. علاج آن از جانب فرد جن زده با قدرت نفسانی و توجه کامل به خالق این ارواح و به وجود آورنده‌ی آنهاست و پناه بردن صحیح که قلب و زبان پی در پی آن را یاد کند. زیرا این نوعی مبارزه است و پیروزی جنگجوی مسلح در میدان مبارزه مشروط به دو چیز است: اول این که اسلحه‌ی او از کیفیت خوبی برخوردار باشد. دوم این که بازوی جنگجو قوی باشد. هر گاه یک شرط نباشد. اسلحه به تنهایی تأثیر زیاد و مفیدی نخواهد داشت. پس چگونه است وقتی هر دو شرط وجود نداشته باشد. اگر قلبی از توحید و توکل و تقوا و توجه خالی باشد و هیچ اسلحه‌ای نداشته باشد چگونه می‌تواند مقابله نماید.

دوم از جانب معالجه کننده که در او نیز همان دو شرط باید وجود داشته باشد. به طوری که برخی معالجه کنندگان با گفتار - از وجود او خارج شو - یا بسم الله - یا لا حول ولا قوة الا بالله - اکتفا می‌کنند. پیامبر **صلی الله علیه وسلم** چنین می‌فرمودند: [اُخْرِجْ عَدُوَّ اللَّهِ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ] [دشمن الله بیرون شو من رسول الله هستم].

شیخ و استاد خودم (ابن تیمیه) را مشاهده کردم که کسی را نزد فرد جن زده می‌فرستاد تا با روح موجود در بدن او صحبت کند و بگوید: شیخ به تو گفت: خارج شو. این کار برای تو حلال نیست و جن زده به حال عادی بر می‌گشت. گاهی خود شیخ با او سخن می‌گفت و گاهی نیز روح سرکش بود و شیخ با زدن او را خارج می‌کرد و پس از بازگشت به حال عادی فرد دردی را احساس نمی‌کرد. ما و دیگران این کار را چندین مرتبه از او دیده‌ایم. ابن قیم در ادامه می‌گوید: به طور کلی این نوع دیوانگی و علاج آن را کسی انکار نمی‌کند؛ مگر کسانی که از علم و عقل و آگاهی کمی برخوردارند. بیشترین تسلط ارواح خبیثه بر افراد از جهت کم‌دینی و خالی بودن قلب و زبان آنان از حقیقت ذکر و اذکار و اوراد شرعی است که از پیامبر **صلی الله علیه و سلم** ثابت است. پس روح خبیث بر فرد تنها و بی سلاح وارد می‌شود که چه بسا عریان می‌باشد و بر او تاثیر می‌گذارد. پایان گفتار ابن قیم رحمه الله.

با توجه به آن چه از دلایل شرعی و اجماع علمای اهل سنت و جماعت مبنی بر اثبات دخول جن بر انسان ذکر کردیم، برای خواننده، باطل بودن گفتار منکرین این مسئله مشخص می‌شود. شیخ بزرگوار علی طنطاوی در انکار این مسئله راه خطا را پیموده است.

و وعده داده است اگر در این مورد با دلیل قانع شود به حقیقت بر خواهد گشت. او را لازم است پس از خواندن آن چه ذکر کردیم به راه راست باز گردد. از الله متعال برای خود و او هدایت و توفیق را خواهانیم. از آنچه گفتیم دانسته می‌شود، گفتاری را که «صحيفة الندوة» در تاریخ 14/10/1407- ص-8) از دکتر محمد عرفان نقل کرده است مبنی بر این که کلمه ی جنون در قاموس طبی کلمه ای نامفهوم و پوشیده است و گمان کرده که دخول جن بر انسان و صحبت کردن با زبان انسان از نظر علمی صد درصد اشتباه است. این نظریه باطل و برخاسته از کم اطلاعی این دکتر از مسایل شرعی و فتاوی علمای اهل سنت و جماعت است. اگر این مسئله بر بسیاری از پزشکان مخفی مانده باشد این امر دلیل بر عدم آن نیست؛ بلکه دلیل ناآگاهی آنان از چیزی است که علمایی که به راستی و امانت و بصیرت در دین مشهورند به آن علم دارند، بلکه این مسئله مورد اجماع اهل سنت و جماعت است. همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه از همه علما نقل کرده است. از ابو الحسن اشعری نقل است که این مسئله را در اعتقادات اهل سنت و جماعت ذکر کرده است. و نیز از ابوالحسن علامه ابو عبد الله محمد بن عبد الله شبلی

حنفی متوفای 779 هـ در کتابش «آکام المرجان فی غرائب الاخبار واحکام الجان» باب 51 نقل است.

در کلام ابن قیم گذشت که پزشکان بزرگ و اندیشمند به آن اعتراف می‌کنند و آن را مداوا نمی‌کنند؛ ولی پزشکان نادان و فرومایه وبی دین آن را انکار می‌کنند. ای خواننده گرامی آگاه باش و آن چه را از حق گفتیم پیروی کن و مواظب باش که نظریه ی اطباء جاهل به مسایل شریعت و آنان که از ایشان تقلید می‌کنند و دیگر بدعت گذاران معتزلی تو را فریب ندهند والله المستعان

ملاحظه

آن چه از احادیث صحیح پیامبر **صلی الله علیه وسلم** وگفتار علما ذکر کردیم دلالت بر این دارد که: سخن گفتن با جن و نصیحت کردن و پند دادن و دعوتش به اسلام و اطاعت او مخالف با آنچه نیست که به آن قول الله متعال از سلیمان علیه السلام در سوره ص دلالت می کند، که وی علیه السلام فرمود

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ

الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ [ص: 35]

پروردگارا مرا پیامرز و به من حکومتی عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد [که] بی تردید، تو بسیار بخشاینده‌ای). [سورة

ص الآية: 35]

و نیز جن را امر به معروف و نهی از منکر کردن و در صورت امتناع از خروج او را زدن با آیه ی مذکور مخالف نیست. بلکه این کار واجب است و در زمره ی دور کردن زورگو و کمک به مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد که انسان به آن مکلف می باشد. در حدیث صحیح گذشت که پیامبر **صلی الله علیه وسلم** فرمودند: (گلولی شیطان را فشردم تا این که آب

دهانش جاری شد.) بر دست شریف پیامبر **صلی الله علیه وسلم** جاری شد و فرمودند: [لولا دعوة أخي سليمان عليه السلام لأصبح موثقاً حتى يراه الناس] [اگر دعای برادر من سلیمان علیه السلام نبود تا صبح او را می‌بستم تا مردم او را ببینند]. در روایتی از امام مسلم در حدیث ابو درداء رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: [إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشَهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِ قُلْتُمْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) ثُمَّ قُلْتُمْ: أَلْعَنَكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ؛ فَلَمْ يَسْتَأْجِرْ. (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ، وَاللَّهِ لَوْلَا دَعْوَةُ أَخِي سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَلِدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ] [همانا دشمن الله متعال ابلیس اخگری از آتش آورده بود تا بر صورتم قرار دهد. سه مرتبه گفتم: از تو به الله پناه می‌برم. سپس گفتم: (أَلْعَنَكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ): تو را با لعنت کامل الله لعنت می‌کنم؛ اما باز هم کنار نرفت. سپس خواستم او را بگیرم، به الله سوگند اگر دعای برادر ما سلیمان نبود، آن شیطان صبح را گونه‌ای آغاز می‌کرد که بسته شده بود و بازچه‌ی کودکان مدینه بود].

احادیث و گفتار علما در این مورد بسیارند. امیدوارم آنچه ذکر کردیم برای جویندگان حق کافی باشد، توسل می‌جویم به الله متعال به اسماء پاک و صفات برترش که ما و همه مسلمانان را به آگاهی در دین و استقامت در آن توفیق دهد و گفتار حق و کردار نیک را بر ما منت نهد. ما و همه مسلمانان از علم بدون عمل و انکار بدون علم به الله متعال نجات دهد، زیرا او قادر و توانا می‌باشد.

وصلى الله وسلم على عبده ورسوله نبينا محمد وعلى آله وأصحابه
وأتباعه بإحسان.

فهرست

- 1..... رساله‌ی در مورد جادو و فال بینی
- 3..... مقدمه
- 5..... حکم جادو و فالبینی و هر آنچه بر آنها تعلق می‌گیرد
- 22..... جادوی زن بر شوهر
- 27..... حکم پرسیدن از جادوگران و ساحران
- 32..... درمان نزد طبیب سنتی که از جن استفاده می‌کند
- 34..... داروی شرعی برای جادو
- 43..... شفاف سازی حق پیرامون ورود جن به انسان و پاسخ به کسانی که آن را انکار می‌کنند
- 62..... ملاحظه